علمی - پژوهشی
فصلنامهٔ تخصّصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه
سال بیست‌ویکم، شمارهٔ ۸۱ «ویژهٔ باورشناخت»، زمستان ۱۴۰۲، ص ۱۰۵-۱۲۸

اثر بخشی مراعات نظیر در انسجام متن دعای جوشن صغیر*

رسول دهقان ضاد [۱]
مرضیه ولی زاده [۲]
سلمان نیکبخت [۳]

چکیده

از ویژگی‌های اصلی یک متن، انسجام اجزاء و تناسب میان کلمات آن می‌باشد. این تناسب باعث می‌شود ارتباط معنایی، لفظی، نحوی و یا منطقی میان جمله‌های متن برقرار شود. عوامل بسیاری باعث انسجام در متن می‌شوند یکی از این عوامل که کاربرد زیادی در متون دارد، مراعات نظیر است. دعای جوشن صغیر از این صنعت بدیعی بسیار بهره می‌برد که کاربرد زیاد آن باعث انسجام بخشی در متن این دعا شده است. مقاله حاضر می‌کوشد با روش توصیفی- تحلیلی، دعای جوشن صغیر را با تکیه بر نقش و کارکرد صنعت مراعات نظیر مورد بررسی و تحلیل قرار دهد و به انسجام حاصل از مراعات نظیر بپردازد. بدین ترتیب در ابتدا به مباحث نظری و تعریف انسجام و مراعات نظیر از منابع کتابخانه‌ای می‌پردازد سپس خلاصه‌ای از دعای جوشن صغیر واهداف آن ذکرمی‌شود و در انتها نظریه انسجام را با تکیه بر شاهد مثال‌های مستخرج از دعای جوشن صغیر در سایهٔ مراعات نظیر مورد تحلیل قرار می‌دهد. از دستاوردهای

* دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۰۳؛ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۱۰.
۱. دانشیار دانشگاه قم، گروه زبان عربی dr_dehghanzad@yahoo.com
۲. دانش آموخته ارشد دانشگاه قم، گروه زبان عربی m.valizade.9895@gmail.com
۳. دانشجوی دکتری

این پژوهش این است که کاربرد کلمات، مفاهیم و موضوعات در دعای جوشن صغیر، از انسجام خارق العاده‌ای برخوردار است و مراعات نظیر در واژگان مربوط به انسان و زندگی اجتماعی آن نمود بارزی در متن دارد. در حوزه صفات الهی نیز مجموعه واژگانی گوناگونی یافت می‌شود که سهم چشمگیری را به خود اختصاص می‌دهند، همچنین در مورد نظام هستی و پدیده‌های هستی نیز مراعات نظیرهایی استخراج می‌شود که قابل توجه است. با بررسی این دعا مشخص می‌شود که تلفیق مراعات نظیر با عناصر بدیعی دیگر مانند: تضاد باعث ایجاد هماهنگی و تناسب معنایی میان الفاظ و واژگان و عبارت‌ها در فرازهای این دعا می‌شود.

واژگان کلیدی: انسجام، عناصر بلاغی، مراعات نظیر، تضاد، دعای جوشن صغیر، امام کاظم علیه‌السلام

۱. مقدمه

انسجام مهم‌ترین معیار شکل‌گیری متن است که به روابط موجود در متن اشاره دارد، در واقع این پدیده تلاش می‌کند از روابط جزئی در متن تا روابط میان جملات را مورد تحلیل قرار دهد و در نهایت منجر به انسجام متن می‌شود. درواقع انسجام به روابط معنایی در متن وترکیب جملات به وسیله اتصالات درون متنی می‌پردازد. بدین ترتیب باعث می‌شود این معانی در دل و جان مخاطب بنشیند و به روابط معنایی میان جملات پی ببرد. عناصر بلاغی کمک شایانی به انسجام متن می‌کنند. یکی از این صنعت‌های بلاغی، مراعات نظیر است که از معیارهای انسجام به شمار می‌رود. منظور از آن، آوردن کلماتی است که به بررسی روابط مفهومی در سطح واژگان یک جمله تا یک متن می‌پردازند. درآمیختن این آرایه با صنایع بدیعی دیگر مثل تضاد باعث می‌شود تا مضمون مورد نظر بهتر و زیباتر ارائه شود که درنهایت باعث انسجام در متن می‌شوند. در این مقاله سعی برآن است که با بهره گیری از این صنعت بدیعی، دعای جوشن صغیر از امام موسی کاظم علیه‌السلام بررسی وتحلیل شود. دعای جوشن صغیر متنی بسیار مهم و جامع است که با شاکله‌ای ادبی، معناهای عمیقی در موضوعات مختلف مانند: صفات الهی، انسان، زندگی اجتماعی، طبیعت و پدیده‌های طبیعی عرضه می‌کند.

۱-۱. هدف و ضرورت پژوهش

هدف از این پژوهش آن است که با تکیه بر مراعات نظیرکه یکی از صنایع بدیعی است، انسجام درونی دعای جوشن صغیر مورد بررسی قرار گیرد و اهمیت آن، این است که خواننده در انتهای کار با وحدت موضوعی، انسجام متن و جملات و در سطح پایین‌تر انسجام میان واژگان در این دعا آشنا شود.

۱-۲. سؤالات پژوهش

۱. کارکرد مراعات نظیردر انسجام بخشی دعای جوشن صغیر چگونه ارزیابی می‌شود؟

۲. مراعات نظیر بیشتر درکدام معانی متجلی شده است؟

۱-۳. روش تحقیق

این پژوهش برای تعیین مسأله و گردآوری معلومات وتحلیل آن تا رسیدن به نتیجه دلخواه از روش توصیفی- تحلیلی بهره جسته و با تکیه بر همین روش میزان انسجام بخشی آرایه مراعات نظیر را بر دعای جوشن صغیر با توجه به لایه‌های معنایی متنوع ازجمله صفات الهی، انسان و پدیده‌های طبیعی مورد بررسی قرار می‌دهد. بدین ترتیب در ابتدا سعی شده است تعریف لغوی و اصطلاحی انسجام و مراعات نظیر ارائه شود سپس خلاصه‌ای از دعای جوشن صغیر و اهداف آن بیان شود و در نهایت انسجام دعای مذکور در حوزه‌های معنایی مختلف مورد بررسی قرار گیرد.

۱-۴. پیشینهٔ پژوهش

با توجه به بررسی‌های مختلف در مراکز علمی و پژوهشی در خصوص انسجام دعای جوشن صغیر اثری یافت نشد اما پژوهش‌های زیر به گونه‌ای به روش و شیوه کار ما نزدیک هستند لذا چند مورد از آن‌ها ذکر می‌شود:

- پایان نامه کارشناسی ارشد: «بررسی جلوه‌های بلاغی دعای جوشن صغیر با تکیه بر علم بیان و بدیع»، مرضیه ولی زاده پورکانی، دانشگاه قم، دانشکده علوم انسانی، گروه زبان و ادبیات عربی، ۱۳۹۹. این پایان نامه با روش توصیفی تحلیلی می‌کوشد به بررسی و تحلیل عناصر بیانی و صنعت‌های بدیعی در دعای جوشن صغیر بپردازد. دراین راستا ابتدا در بخش مباحث نظری به تعریف علم بیان و بدیع و موضوعات آن سپس در بخش تطبیقی به استخراج این عناصر از متن دعای مذکور پرداخته شده است. از دستاوردهای آن می‌توان گفت: در تصاویر دعای جوشن صغیر تناسب و هماهنگی خاصی میان الفاظ، معانی و مفاهیم مشاهده می‌شود که هیچ کلمهای بی‌هدف در ساختمان تصویر به کار نرفته است، ادبیات حاکم بر فرازهای این دعا افزون بر درون مایه عظیم وسیع معرفتی دارای ساختاری هنری متعالی و غالبا از نثر مسجع ساده و شیوایی، پیروی کرده است، امام کاظم علیه‌السلام در دعای جوشن صغیر، صنعت کنایه را بیشتر مورد استفاده قرار داده است، اسلوب امام کاظم علیه‌السلام در دعای جوشن صغیر سهل و ممتنع است به گونه‌ای که به

کارگیری صناعات ادبی از جمله تشبیه، مجاز، استعاره، کنایه و هر صنعت دیگری باعث نشده که کلام امام کاظم علیه‌السلام سخت و ثقیل جلوه کند.

- مقاله: «مراعات نظیر در سوره انعام و نقش آن در انسجام سوره»، حسن خرقانی، مجله پژوهش‌های قرآن و حدیث، سال ۵۲، شماره ۲، ۱۳۹۸، صص ۲۸۵-۳۰۶، با روش توصیفی-تحلیلی به نقش مراعات نظیر در انسجام سوره انعام پرداخته است. بدین ترتیب در مبانی نظری خود از مراعات نطیر و انسجام سخن رانده و در پایان بعد از ذکر سیاق و بافت سوره انعام، آیات این سوره را مورد بررسی وتحلیل قرار داده است. لذا به نظر می‌رسد روش پژوهشی این مقاله به روش ما نزدیک است. یافته‌های این پژوهش حاکی از این است که سوره انعام سیاقی یکپارچه و هماهنگ دارد و محور اصلی آن مسائل اعتقادی در زمینه‌های توحید، نبوت و قیامت می‌باشد و تمامی تصاویر و مراعات نظیرهای آن همسو با سیاق و محور سوره می‌باشد. مراعات نظیر در واژگان مربوط به گیاهان و درختان، دام‌ها، انسان شامل اعضاء، افعال و زندگی اجتماعی او در سوره انعام قابل توجه است و در پایان تبیین شده است که با توجه به بافت سوره و موضوعات پرداخته شده درآن به صورت کلی می‌توان انسجام را در این سوره مشاهده کرد.

- مقاله: «کارآیی نظریۀ هالیدی و حسن در ترسیم انسجام متنی سورۀ مزمل»، عزت ملا ابراهیمی، زهرا رضایی، مجله مطالعات ادبی متون اسلامی، شماره ۲۴، ۱۳۹۹، صص ۹-۳۰. در این پژوهش با روش توصیفی تحلیلی به بررسی پیوستگی متن در سوره مزمل بر اساس الگوی هالیدی و حسن پرداخته شده است. نویسنده عناصر انسجام واژگانی، دستوری و پیوندی را استخراج کرده و سپس به بررسی آن‌ها به روش تحلیلی-آماری می‌پردازد. از نتایج آن می‌توان گفت: این سوره از انسجام وپیوستگی بالایی برخوردار است و بین زنجیره‌ها شکافی وجود ندارد، بیشترین عناصر انسجامی‌در این سوره، مختص عناصر واژگانی به ویژه تکرار لفظی است.

- مقاله: «بررسی نقش عامل تکرار در انسجام‌بخشی به خطبه‌های نهج‌البلاغه براساس الگوی انسجام هالیدی و حسن»، خلیل پروینی، علی رضا نظری، مجله زبان پژوهی، شماره

۱۰، ۱۳۹۳، صص ۳۷-۶۲. این پژوهش به بررسی عنصر تکرار در خطبه‌های نهج البلاغه با تکیه بر الگوی انسجام هالیدی وحسن می‌پردازد.

- همچنین شیخ اسماعیل آل عبدالجبار به شرح لغات و اعراب دعا جوشن صغیر پرداخته است.

در این پژوهش بنا بر ضرورت و بیان مسئله‌ای که در مقدمه مطرح شد ضمن تعریف مفاهیم و معیارهای انسجام و مراعات نظیر، به بررسی استخدام مراعات نظیر در متن به عنوان یکی از صنایع بدیعی، سپس کاربست این صنعت در معانی مختلف دعای جوشن صغیر پرداخته می‌شود تا در نهایت تبیین شود که میزان انسجام بخشی صنعت مذکور در این دعا به چه شکل است.

۲. انسجام

انسجام یکی ازمؤلفه‌های ارزشیابی متن است که به روابط معنایی در جمله می‌پردازد. در زبان عربی از ماده «سجم» و به معنای روان شدن و جاری شدن متداوم است، ولی در اصطلاح بلاغت به روانی و انتظام در سخن انسجام گفته می‌شود (إبن منظور، ۲۰۰۵: ۱۷۶۲). همچنین به معنای هماهنگی، همبستگی، همخوانی، سازگاری، یکپارچگی و تناسب نیز به کار می‌رود (آذرنوش، ۱۳۸۱: ۲۷۸). تمامی واژگان به کار رفته به عنوان مترادف‌های لغت انسجام ذکر شده‌اند و باید در نظر داشت با توجه به سیاق کلام می‌توان از هرکدام از آن‌ها استفاده کرد، با وجود اینکه میان کلمات مذکور و انسجام تفاوت‌های زیادی وجود دارد. قائمی‌نیا در این مورد می‌گوید: «یکپارچگی مهم‌تر از انسجام است؛ زیرا متنیت یک متن به یکپارچگی آن بستگی دارد و ممکن است یک متنی با وجود انسجام، اجزای جملاتش یکپارچه نباشند. عکس این حالت نیز ممکن است اتفاق بیفتد. یعنی یک متن، یکپارچه بوده ولی منسجم نباشد» (قائمی‌نیا، ۱۳۸۹:۱۵۱). علاوه بر این سیوطی معتقد است: «انسجام آن است که سخن به خاطر خالی بودن از گره و پیچیدگی، همچون آب روان باشد و از جهت نرمی و آسانی ترکیب و گوارایی الفاظش به نزدیکی جاری شدن برسد» (سیوطی، ۱۳۹۱:۲۷۶). به عبارت دیگر، انسجام در فصاحت و وضوح الفاظ و تراکیب ظاهر می‌شود.

سال بیست و یکم، شمارهٔ ۸۱، زمستان ۱۴۰۲

از دیدگاه علم بدیع، انسجام به کلامی با ترکیب ساده، روان و خالی از هرگونه تقید و تکلف اطلاق می‌شود که در دل‌ها و جان‌ها اثر کند (معلوف، ۱۳۸۴:۳۲۲). بر این اساس هر کلامی‌که به دور از پیچیدگی باشد و چینشی روان و ساده داشته باشد متنی منسجم نامیده می‌شود؛ اما لازم است کمی جزئی‌تر به مسئله نظر کرد و مؤلفه‌هایی را برای سنجش انسجام تعیین کرد تا ارزیابی اثر تنها براساس ذوق و قریحه صورت نگیرد. بنابراین در ادامه به مفهوم انسجام و مؤلفه‌های آن در میان ادیبان قدیم و جدید پرداخته می‌شود. آقا گل زاده در کتاب خود انسجام را این گونه تعریف می‌کند: «انسجام عبارت است از ابزارهای زبانشناختی گوناگون اعم از دستوری، واژگانی و معنایی که باعث پیوند جمله‌ها با یکدیگر می‌شوند و در قالب واحدهای بزرگتر چون بند، به هم متصل می‌شوند» (آقا گل زاده، ۱۳۹۰: ۹).

می‌توان گفت نظریه نظم عبدالقاهر جرجانی نیز نشان دهنده اهمیت داشتن انسجام و عناصرآن در میان صاحب نظران قدیم است، اما به صورت مستقیم به واژه انسجام اشاره نمی‌کند، بلکه برای ذکر انسجام از واژه‌های تعلیق و تألیف استفاده می‌کند.گرچه واژه "اتساق" مفهومی نزدیک به واژۀ انسجام است و گاهی اوقات به عنوان جایگزین استفاده می‌شود با این حال تفاوت باهم دارند. اتساق در لغت به معنای انضمام و استواء است (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۱۹۱) و در اصطلاح به چگونگی پیوند معنی دار متقابل میان مؤلفه‌های رومتن یا متن ظاهری و عیان (در واقع همان واژه‌هایی که می‌شنویم یا می‌بینیم) مربوط می‌شود. به نظر می‌رسد استعمال اصطلاح اتساق از این نظر، اشاره به پیوند میان مؤلفه‌های روساخت متن دارد که روابط میان کلمات در این نوع پیوند، از نوع روابط دستوری و نحوی است. پس هر متنی که بتواند برشکل روساخت خود از نظر مباحث نحوی پیوند برقرار کند، به ناچار منجر به انسجام می‌شود. در این مفهوم، انسجام و اتساق رابطه‌ای مستقیم و موازی با هم دارند و قابل تفکیک از هم نیستند، بلکه هر دو در خدمت یک کل منسجم (همان متن) هستند. شکل گیری معانی منسجم در زیرساخت، ایجاد الفاظ در سطح ظاهری متن را به دنبال دارد. همچنین هالیدی و حسن انسجام را اینگونه

تعریف می‌کنند: «انسجام مفهومی معنایی است که به روابط معنایی موجود در متن اشاره می‌کند و شناسایی متن را از غیر متن ممکن می‌نماید. عوامل انسجامی، مجموعه‌ای از روابط نحوی و واژگانی است که یا جملات را به یکدیگر پیوند می‌دهد و یا سبب ایجاد ارتباط میان اجزای یک جمله می‌شود. به طوری که معنای عنصر دوم را نتوان بدون عنصر اولی کشف کرد» (Halliday & Hasan,1976:4). انسجام به دو گروه کلی: انسجام دستوری و انسجام واژگانی تقسیم می‌شود. انسجام دستوری مبتنی بر رابطه‌ای است که واحدهای واژگانی زبان به لحاظ روابطی که یک عنصر با عنصر دیگری چه در متن و یا در خارج از متن با یکدیگر دارند، برقرار می‌شود. (Halliday & Hasan,1985:315) ارجاع، جایگزینی و حذف از ابزارهای انسجام دستوری هستند. انسجام واژگانی مبتنی بر رابطه‌ای است که واحدهای واژگانی زبان به لحاظ معنایی با یکدیگر دارند. به عبارت دیگر محتوای معنایی موجود میان واژگان، سبب ایجاد ارتباط و انسجام میان این واژگان می‌شود (Halliday,1994: 310). عوامل انسجام واژگانی شامل: تکرار و با هم آیی است. یکی از ابزارهای مهم در جست و جو واژگانی "با هم آیی" است که باعث انسجام و متنیت متن می‌شود. در واقع با هم آیی، ارتباط یک واژه با واژه‌ای دیگر در محور همنشینی است. به طوری که با آمدن یک واژه، واژه‌ای دیگر به ذهن متبادر شود (پالمر، ۱۳۹۱:۱۶۱). می‌توانیم هم آیی را نوعی از مراعات نظیر بدانیم. همچنین تقابل و تضاد نیز نوعی از مراعات نظیر به شمار می‌رود زیرا تقابل وتضاد مانند مراعات نظیر در یک حوزه معنایی قرار دارند، اما رابطه میان آن‌ها از نوع تضاد است، درحالی که رابطه میان واژگان دارنده صفت مراعات نظیر، از نوع اشتراک و توافق است. پس با توجه به اینکه حوزه معنایی واحد، نقطه اشتراک میان این دو صنعت بدیعی است، در ذیل مبحث مراعات نظیر، به تضاد نیز پرداخته می‌شود.

انسجام به روابط معنایی موجود در متن می‌پردازد و به نحوهٔ ترکیب جملات به وسیلهٔ اتصالات درون متنی در یک متن گفته می‌شود. اگر اجزای جمله‌های نوشته شده به هم مربوط باشند، آن نوشته، متن را شکل می‌دهد؛ از این رو ویژگی اصلی متن، داشتن انسجام است و هیچ متنی بدون انسجام، وجود نخواهد داشت. البته ممکن است که انسجامِ

ضعیف‌تر و یا قوي‌تری داشته باشند (داد، ۱۳۸۳: ۵۵). انسجام در یک تعریف ساده، رهیافتی نقادانه است که از مؤلفه‌های دستوری، پیوندی و واژگانی برای تحلیل متون وارزشیابی آن‌ها بهره می‌برد. در واقع زمانی که ارتباط میان واژگان کلام از نظر دستوری رعایت شود و به مؤلفه‌های پیوندی و واژگانی نیز دقت شود تا در بهترین حالت خود ذکر شوند، در نهایت منجر به ایجاد کلامی با ترکیب ساده، روان و خالی از تقید و تکلف می‌شود که در دل و جان خواننده می‌نشیند.

۳. مراعات نظیر

مراعات نظیر یکی ازمحسنات بدیعی است که توسط زبانشناسان به عنوان یکی از مؤلفه‌های جدید در تحلیل متن مطرح شده است. از میان دانشمندان قدیم علم بلاغت، رادویانی در تعریف مراعات النظیر می‌نویسد: «چون گوینده جمع کند سخن اندر میان چیزهایی که نظایر یکدیگر باشند به معنی، چون ماه و آفتاب، و دریا و کشتی، و آنچه بدین ماند، آن سخن را مراعات النظیر خوانند» (رادویانی، ۱۳۶۲: ۷۵). از میان دانشمندان جدید علم بلاغت، شمیسا در تعریف این آرایه می‌گوید: «آن، وقتی است که برخی از واژه‌های کلام، اجزائی از یك کل باشند و از این جهت بین آن‌ها ارتباط و تناسب باشد» (شمیسا، ۱۳۸۱:۱۱). باتوجه به این دو تعریف می‌توان بیان کرد که مراعات نظیر در مجموعه واژگانی کاربرد داردکه مؤلفه‌های معنایی مشترکی داشته باشند، این مؤلفه‌ها با یکدیگر تلاحم و پیوستگی دارند. بدین ترتیب همه در یک حوزهٔ معنایی از نوع جنس، مکان، زمان و... قرار دارند. دانشمندان دیگر، مراعات نظیر را چنین تعریف کرده‌اند که شاعر یا نثرپرداز، در سخن خویش، میان امور متناسب و همبسته نه از نوع متضاد، جمع کند. مراعات نظیر، دارای اسامی دیگری مانند: ائتلاف، تناسب، توافق، توفیق، تلفیق و مؤاخاه نیز می‌باشد (تفتازانی، ۱۳۹۲: ۲۲-۲۱؛ کزّازي، ۱۳۷۳: ۱۰۳). بدین ترتیب مراعات نظیر یکی از صنعت‌های بلاغی است که باعث تقویت کلام، زیبا سازی متن، تناسب میان اجزای متن، تداعی معانی، مضمون پردازی ادبی و در نهایت انسجام متن می‌شود.

آرایهٔ مراعات نظیر، هم معنای کلام را تقویت می‌کند و هم آن را زیبا می‌سازد، چرا که «هر

نوع تناسب و قرینه سازی میان اجزای پراکنده وحدتی را پدید می‌آورد که ادراك مجموعه اجزاء را سریع‌تر و آسان‌تر می‌کند و همین نکته، خود سبب احساس لذت و آسایش می‌شود» (خانلری، ۱۳۶۱: ۱۶). از آنجا که مخاطب به واسطه‌ی صنعت مراعات نظیر و با درنگ و تأمل در پدیده‌ها، می‌تواند نظم و رابطه‌ی میان آنها را در یابد، لذا این صنعت می‌تواند زیبا و شادی آفرین باشد. ابوریحان بیرونی معتقد است که نفس آدمی به هر چیزی که در آن تناسبی وجود داشته باشد میل می‌کند و از آنچه بی نظام است، رویگردان است (شفیعی کدکني، ۱۳۸۴: ۹۵). براساس تعاریف گذشته، مراعات نظیر یکی از پرکاربردترین آرایه‌های ادبی است و بی دلیل نیست که رشید وطواط می‌نویسد: «کم شعر بود در عرب و عجم کی از این صنعت خالی بود» (وطواط، ۱۳۶۲:۳۵).

این آرایه در آثار ادبی، کارکردهای مهمی دارد ازجمله: ایجاد تصویر، ایجاد مضمون، ایجاد فضا و ایجاد انسجام. عوامل فراوانی باعث انسجام در متن می‌شوند، اما یکی از مهم‌ترین آن‌ها مراعات نظیر در متن است. جلال الدین همایی می‌گوید: «مراعات النظیر از لوازم اولیهٔ سخن ادبی است؛ یعنی در مکتب قدیم اصل ادب فارسی، سخن نظم و نثر، وقتی ارزش ادبی پیدا می‌کند که ما بین اجزای کلام، تناسب و تقارب وجود داشته باشد» (همایی، ۱۳۷۱:۲۵۹).

۴. بازنمایی انسجام بخشیِ مراعات نظیر در دعای جوشن صغیر

دعای جوشن صغیر یکی از گنجینه‌های ارزشمندِ به جای مانده از امام موسی بن جعفر علیه‌السلام است که حاوی مضامین بسیار بلند عرفانی و ادبی است. دعای مذکور از امام موسی کاظم علیه‌السلام نقل شده است. ابن طاووس در مهج الدعوات (ابن طاووس، ۱۴۱۱: ۲۲۷-۲۲۰)، کفعمی در البلد الامین (کفعمی، ۱۴۱۸: ۳۲۶-۳۳۲)، مجلسی در بحارالانوار (مجلسی، ۱۳۵۴: ۳۱۹)، زاد المعاد (مجلسی، ۱۴۲۳: ۴۴۹-۴۴۲) آورده‌اند و شیخ عباس قمی در مفاتیح الجنان دعای جوشن صغیر را بنابر نسخه بلدالامین (قمی، ۱۳۶۹: ۱۹۶-۱۸۴) نقل کرده است. نامیدن جوشن بر این دعا به دلیل سبب نزول آن است که برای ایمنی از دشمن بیان شده است و از آنجا که دعای جوشن صغیر از لحاظ حجم از دعای جوشن کبیر کمتر است، آن

را به جوشن صغیر نامیده‌اند. اهداف کلی دعای جوشن صغیر عبارت‌اند از: ذکر مصائب، مشکلات، سختی‌های زندگی فرد مؤمن در این دنیا و ذکر نعمت‌های الهی که توسط انسان به فراموشی سپرده شده است.

در تصاویر دعای جوشن صغیر، تناسب و هماهنگی خاصی میان الفاظ، معانی و مفاهیم مشاهده می‌شود. امام موسی کاظم علیه‌السلام در توصیفاتشان، از عناصر تصویرگری بهره برده‌اند که به خوبی توانسته میان مجموعهای از تصاویر و عناصر خیال، تناسب و انسجام برقرار کرده و از آنها تابلوهایی بسیار جذاب و دلنشن خلق نمایند. ادبیات حاکم بر فرازهای این دعا افزون بر درون مایه عظیم وسیع معرفتی دارای ساختاری هنری متعالی و غالبا از نثر مسجع ساده و شیوایی پیروی کرده است. اسلوب آن حضرت در دعای جوشن صغیر سهل و ممتنع است، به طوری که به کارگیری صناعات ادبی از جمله تشبیه، مجاز، استعاره، کنایه و هر صنعت دیگری باعث نشده که کلام ایشان سخت جلوه کند. یکی از مظاهر بلاغی بسیار زیبا و پرکاربرد در دعای جوشن صغیر، استفاده از صنعت مراعات است که با آرایه‌های دیگر می‌آمیزد و شاکلهٔ ادبی پیچیده تری ایجاد می‌کند. باتوجه به موارد ذکرشده به بررسی نمونه‌های مراعات نظیر درجوشن صغیر پرداخته می‌شودکه قابل تقسیم به گونه‌های چندی است و ما آن‌ها را با توجه به فراوانی نمونه‌ها در سه دسته به شرح زیر بررسی می‌کنیم که هر دسته خود زیر مجموعه‌هایی می‌تواند داشته باشد:

الف) انسان؛ شامل: اعضای بدن، زندگی اجتماعی و احساسات.

ب) صفات الهی.

ج) طبیعت و پدیده‌های طبیعی؛ شامل: آسمان، زمین، چشمه و نهال.

۴-۱. مراعات نظیر در حوزهٔ انسان

نمونه اول

«إِلهِی وَ کَمْ مِنْ عَبْدٍ أَمْسی وَ أَصْبَحَ خائِفاً مَرْعُوباً مُشْفِقاً وَجِلاً هارِباً طَرِیداً مُنْجَحِراً فِی مَضِیقٍ وَ مَخْبَأَةٍ مِنَ الْمَخابِیَ، قَدْ ضاقَتْ عَلَیْهِ الْأَرْضُ بِرُحْبِها، لَایَجِدُ حِیلَةً وَ لَا مَنْجی وَ لَا مَأْوی، وَ أَنَا فِی أَمْنٍ وَ طُمَأْنِینَةٍ وَ عافِیَةٍ مِنْ ذلِكَ کُلِّهِ»

«خدایا چه بسیار بنده‌ای که به شامگاهان و صبحگاهان درآمد، ترسان و هراسان، پریشان و اندیشناک، فراری و رانده شده، خرابه نشین در تنگنا و مخفیگاهی از مخفیگاه‌ها که زمین با فراخی‌اش بر او تنگ شد، چاره و راه نجات و پناهگاهی نمی‌یابد. اما من از همه این‌ها در امنیت و آرامش و سلامت کاملم، پس تو را سپاس، ای پروردگار توانمند شکست‌ناپذیر و بردباری که شتاب نورزی».

واژگانی که در این فراز در کنار هم یک تصویر زیبا خلق کرده‌اند واژگان مربوط به انسان و زندگی اجتماعی و احساسات اوست، احساسات ناخوشایند و طبیعی که در واکنش به خطرات واقعی و غیر واقعی ایجاد می‌شود. در این بند از طریق واژگانی مثل «خائِفاً، مَرْعُوباً، مُشْفِقاً، وَجِلاً، هارِباً، طَرِیداً، مُنْجَحِراً، فِی مَضِیقٍ، وَمَخْبَأَةٍ مِنَ الْمَخابِیَ»، تصویرهایی با وجه اشتراک ترس و اضطراب ترسیم می‌شود که یکی از واکنش‌های فطری انسان در مواجهه با رویدادهای خوفناک است. یکی از راه‌های فائق آمدن بر این ترس، متصل شدن به منبعی آرامش بخش است که امام موسی کاظم علیه‌السلام از طریق واژگان «رب، الهی، رحمن و رحیم» به آن اشاره می‌کند. از جهتی ایشان با ذکر نعمت‌های خداوند از طریق مراعات نظیرمیان واژگانی مانند: «امنیت، آرامش و سلامت کامل» نعمات خداوند را نسبت به خود یادآور می‌شود. قرارگیری این نعمت‌ها در تضاد با نقمات فرد مصیبت دیده، نوعی از انسجام را شامل می‌شود که خواننده را در رسیدن به معنای عمیق متن (شکرگزاری) یاری می‌رساند.

مورد دیگری که انسجام به وضوح در آن مشهود است، ترتیب و تعقیب میان صفات و مراعات نظیرهای مرتبط با فرد مضطرب است. شروع صفات فرد از ترس سپس هراس آن و در نهایت فراری شدن و پناه بردن به خرابه‌ها، با سیری صعودی همراه است که در پایان به اوج خود می‌رسد. باتوجه به این صفات، می‌توان بیان کرد میان واژه‌های (خائِفاً، مَرْعُوباً، مُشْفِقاً و وَجِلاً) تفاوت وجود دارد و هرکدام به درجه‌ای از ترس و اضطراب در فرد دلالت می‌کند.

تقابل معنایی در بلاغت یکی از مهم‌ترین آرایه‌های ادبی محسوب می‌گردد. تقابل معنایی نوعی از مراعات نظیر است. واژگانی که در تقابل معنایی با یکدیگرند "متضاد"

نامیده می‌شوند (صفوی، ۱۳۹۱: ۱۳۶). در لغات "أمسی و أصبح" مؤلفه‌های معنایی مشترکی وجود دارد. لذا این تقابل نوعی از مراعات نظیر و تناسب محسوب می‌شود که سبب انسجام می‌شود. اقبالی وهمکاران بیان می‌کنند: «تقابل معنایی به این دلیل سبب انسجام متن می‌شود که با شنیدن واژه‌ای، واژۀ دیگر به طور ناخود آگاه در ذهن تداعی می‌شود و همین امر بین دو واژه در متن ارتباط معنایی برقرارمی‌کند» (اقبالی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۰۳). بدین ترتیب کارکرد انسجام در مراعات نظیر با توجه به تداعی معانی سنجیده می‌شود.

ذکر لغات متناسب با فردی مضطرب مانند: «خائِفاً، مَرْعُوباً، مُشْفِقاً و وَجِلاً»، در مقابل ذکر واژگان متناسب با فردی به دور از تشویش مانند: «أَمْنٍ وَطُمَأْنِینَةٍ وَ عافِیَةٍ»، باعث شده است که این دو مجموعه واژگانی علاوه بر تقابل معنایی، به دلیل داشتن مؤلفه‌های معنایی مشترک (صفات انسان)، مراعات نظیر را نیز شکل بدهند و تمامی واژگان شاهد مثال، نسبتی با انسان و ویژگی‌های آن داشته باشند بدین ترتیب غالب واژگان متن با هم انسجام و تناسب معنایی می‌یابند. از طرفی میان دو واژه متضاد "ضاقت" و"رحب" در عبارت «قَدْ ضاقَتْ عَلَیْهِ الْأَرْضُ بِرُحْبِها» نیز مراعات نظیر مشهود است؛ زیرا هر دو از ویژگی‌های زمین هستند. همچنین زمین را که با وجود فراخی بر انسان تنگ شده است، کنایه از سختی آورده است و حالتی را به تصور خواننده می‌آورد که زمین از همه جهات به فرد نزدیک شده و او را در تنگنا قرار می‌دهد. ذکر مراعات نظیر همراه با واژگان متضاد و همچنین کاربست کنایه، که همگی آن‌ها دارای مؤلفه‌های معنایی مشترک هستند باعث انسجام متن شده است.

نمونه دوم

«إِلهِی وَکَمْ مِنْ عَبْدٍ أَمْسی وَأَصْبَحَ فِی کَرْبِ الْمَوْتِ، وَحَشْرَجَةِ الصَّدْرِ، وَالنَّظَرِ إِلی ما تَقْشَعِرُّ مِنْهُ الْجُلُودُ، وَتَفْزَعُ لَهُ الْقُلُوبُ، وَأَنَا فِی عافِیَةٍ مِنْ ذلِكَ کُلِّهِ»

«معبود من! چه بسیار بنده‌ای که صبح کرد و وارد شب شد، در سختی مرگ و به شدت و تنگی نفس زنان و با نگاه به آنچه بدن‌ها از دیدنش می‌لرزد و دل‌ها از آن بی‌تاب می‌شود. اما من از همه این‌ها در تندرستی و سلامتی هستم».

در این بند از واژگان مربوط به انسان و اعضای بدن آن، تعبیراتی آمده است که شکل کنایی دارد مانند: «تَقْشَعِرُّ مِنْهُ الْجُلُودُ» که اشاره به شدت ترس فرد دارد. از طرفی تناسب و همراهی میان واژه‌های «تَقْشَعِرُّ، حَشْرَجَةِ، تَفْزَعُ، الجلود» ذهن را به سمت واژه ترس، سوق می‌دهد که ارتباط و پیوند میان واژگان متن را مستحکم‌تر می‌کند. واژگان مربوط به حوزه ادراکی نیز در قالب مراعات نظیر در کنار هم آمده‌اند، از جمله: «صدر، نظر، جلود و قلوب» که هر کدام از ابزارهای اولیه احساس و ادراک هستند. لذا با استفاده از مراعات نظیر میان حواس ظاهری و باطنی انسان و ادراک حسی حاصل از آن‌ها، راه برای شناخت و تفکر در مورد خداوند باز می‌شود و با استفاده از کنایه، معنای متن را حول محور ترس گسترش می‌دهد. بدین ترتیب امام موسی کاظم علیه‌السلام با استفاده از مراعات نظیر و کنایه، معنای شکرگزاری از خداوند را تقویت می‌کند.

نمونه سوم

«إِلهِی کَمْ مِنْ عَدُوٍّ انْتَضی عَلَیَّ سَیْفَ عَداوَتِهِ، وَشَحَذَ لِی ظُبَةَ مِدْیَتِهِ، وَأَرْهَفَ لِی شَبَا حَدِّهِ، وَدافَ لِی قَواتِلَ سُمُومِهِ، وَسَدَّدَ إِلیَّ صَوائِبَ سِهامِهِ، وَلَمْ تَنَمْ عَنِّی عَیْنُ حِراسَتِهِ، وَأَضْمَرَ أَنْ یَسُومَنِی الْمَکْرُوهَ، وَیُجَرِّعَنِی ذُعافَ مَرارَتِه»

«خدایا! چه بسیار دشمنی که شمشیر دشمنی اش را به روی من کشید و لبه تیغش را برای من تیز کرد و دَم برنده اسلحه اش را باریک ساخت و زهرهای کشنده اش را برای من درهم آمیخت و تیرهای بی‌خطایش را به سوی من نشانه گرفت و چشم نگهبانش از من به خواب نرفت و پنهان بر آن است تا مرا در معرض امور ناخوشایند قرار دهد و به من زهر جگر سوزش را بچشاند».

در نخستین بند این دعا تلازم وتناسب میان «سیف، مدیته، حد، سموم، سهام و ذعاف» مشاهده می‌شود. وجه اشتراک آن‌ها این است که هر کدام، از ابزارهای جنگ و دشمنی هستند. ازطرفی در ادامهٔ متن، همراهی میان «عدو، عداوته و قواتل» کاملا مشهود است که هرکدام اشاره به دشمن دارند. از طرف دیگر همراهی میان واژگان «انتضی، شحذ، ارهف، داف و سدد»، که هرکدام از افعال مخصوص تقویت ابزارهای جنگ هستند، متنی

منسجم و یکپارچه را به وجود آورده و باعث شده تمام واژگان این پاره‌گفتار حول محور جنگ، دشمنی و هرآنچه که با آن دو نسبت دارد به گردش درآید.

"سِهامِ" در ترکیب کنایی رمز گونه‌ایی «سَدَّدَ إِلیَّ صَوائِبَ سِهامِهِ» در کنار واژگان متناسب با جنگ، معنای ثانویهٔ قدرت دشمن را تقویت می‌کند. ضمن آنکه همراهی میان دو واژه "عین" و "حراست" در عبارت «وَلَمْ تَنَمْ عَنِّی عَیْنُ حِراسَتِهِ» ذهن را به سمت معنای مشترک آن دو یعنی مراقبت و نگهبانی می‌برد، استعاره مکنیّه مرشّحه نیز در این جمله خود را نشان می‌دهد. امام علیه‌السلام چشم را به انسانی مراقب و نگهبان که نخوابیده است، تشبیه می‌کند. هر سه این موارد: چشم، انسان و نخوابیدن، لازمهٔ مراقبت و نگهبانی هستند و از این جهت با هم تناسب دارند.

امام موسی کاظم علیه‌السلام در مجموع این جملات، با تکیه بر مراعات نظیر و با بکاربردن معناهای ثانویه‌ای که در آرایهٔ کنایه و استعاره مشاهده شد، به صورتی غیر مستقیم، نکات زیر را بیان کرده است:

۱. امام معصوم از دشمنی که همه آن چیزی که لازمه دشمنی و از پا درآوردن او را به بهترین وجه ممکن دارد، به خداوند پناه می‌برد.

۲. شدت قدرتمندی و کینه ورزی دشمن را نشان می‌دهد.

۳. امام موسی کاظم علیه‌السلام از دشمنی‌ها، کینه ورزی‌ها و حسادت خلفا نسبت به خویش با خدا سخن می‌گویند. به عبارتی توصیف امام معصوم از ظلم بی‌اندازه حاکمان ستمگر نسبت به ایشان است.

نمونه چهارم

«فَلَمّا رَأَیْتَ دَغَلَ سَرِیرَتِهِ، وَقُبْحَ مَا انْطَوی عَلَیْهِ لِشَرِیکِهِ فِی مِلَّتِهِ، وَأَصْبَحَ مُجْلِباً لِی فِی بَغْیِهِ أَرْکَسْتَهُ لِأُمِّ رَأْسِهِ، وَأَتَیْتَ بُنْیانَهُ مِنْ أَساسِهِ، فَصَرَعْتَهُ فِی زُبْیَتِهِ، وَرَدَّیْتَهُ فِی مَهْوی حُفْرَتِهِ، وَجَعَلْتَ خَدَّهُ طَبَقاً لِتُرابِ رِجْلِهِ؛ وَشَغَلْتَهُ فِی بَدَنِهِ وَرِزْقِهِ، وَرَمَیْتَهُ بِحَجَرِهِ، وَخَنَقْتَهُ بِوَتَرِهِ، وَذَکَّیْتَهُ بِمَشاقِصِهِ، وَکَبَبْتَهُ لِمَنْخِرِهِ، وَرَدَدْتَ کَیْدَهُ فِی نَحْرِهِ، وَرَبَقْتَهُ بِنَدامَتِهِ، وَفَسَأْتَهُ بِحَسْرَتِهِ»

«پس چون حیله‌گری نهادش و زشتی پندار نهفته‌اش را آن هم بر زیان هم‌کیشش

مشاهده نمودی، درحالی‌که سپیده می‌کرد، به امید آنکه در ستمش بر من هجوم آورد. پس تو او را سرنگون ساختی و ریشه‌اش را از بیخ‌وبن برکندی و او را در چاهی که برای من کنده بود و در ژرفای گودالش در انداختی و گونه‌اش را همپای خاک پایش قرار دادی؛ و او را به تن و روزی‌اش سرگرم کردی و او را با سنگ خودش زدی و با زه کمان خودش خفه‌اش نمودی و با سر نیزه‌های خودش هلاک کردی و به رو به خاک مذلّت انداختی و حیله‌اش را به گردنش برگرداندی و به بند پشیمانی گرفتارش کردی و به سبب حسرتش به باد فنایش دادی.».

در این بند، واژگان مربوط به حیله‌گری، کینه و دشمنی مانند: «دغل، صرع، حفرته، حجر، وتره، و کید»، گرد هم آمده‌اند و با بندهای پیش مانند: «إِلهِی وَكَمْ مِنْ باغٍ بَغانِی بِمَكائِدِهِ، وَنَصَبَ لِی أَشْراكَ مَصائِدِهِ، وَوَكَّلَ بِی تَفَقُّدَ رِعايَتِهِ، وَأَضْبَأَ إِلَیَّ إِضْباءَ السَّبُعِ لِطَرِيدَتِهِ، انْتِظاراً لِانْتِهازِ فُرْصَتِهِ، وَهُوَ يُظْهِرُ بَشاشَةَ الْمَلَقِ، وَيَبْسُطُ وَجْهاً غَيْرَ طَلِقٍ» - که در مورد قدرت دشمن در ابزارهای جنگی و ضعف آن در نیرو و توان و بهره‌مندی از الطاف خداوند بود - ارتباط دارد.

بین «خده، رجله، بدنه و نحره» نیز تناسب زیبایی میان اعضای جسمانی انسان صورت گرفته و آن‌ها را در قالب مراعات نظیر قرار داده است؛ بدین سان با استفاده از انسجام معناییِ حاصل از همراهی این واژگان در کنار یکدیگر، مخاطب را به این معنای ثانویه برساند که خداوند دشمنی راکه با همهٔ اعضا وجوارحش در نظر داشت، امام علیه‌السلام را شکست دهد و به وسیلهٔ همان اندام، شکست و ذلت او را بر ایشان نمایان ساخت.

«وَجَعَلْتَ خَدَّهُ طَبَقاً لِتُرابِ رِجْلِهِ»، استفاده از مراعات نظیر میان «خدّ و رِجل» به نحوی که استعاره و کنایه را که دو صنعت از صنایع بدیعی است در کنار خود به بهترین شکل ممکن عرضه کند. این جمله انسجام خاصی را در بر می‌گیرد که خواننده را از معنای سطحی می‌گذراند و به لایه‌های عمیق آن برساند. در این عبارت «گونه هم سطح خاک و پا شود» معنای اولیه و ظاهری است، یعنی با صورت به زمین افتد. و معنای ثانویه که از الفاظ به آن پی می‌بریم، خوار و بی‌اعتبار شدن فرد است. درواقع کنایه از تعظیم فرد در مقابل

دیگری است، به معنای فرد شکست خورده که دیگر هیچ توانی برای مقابله با دشمن برای آن باقی نمانده است.

قابل ذکر است که ما از انسجام میان الفاظ دارای مراعات نظیر، به انسجام میان جملات می‌رسیم مانند: «وَأَتَيْتَ بُنْيانَهُ مِنْ أَساسِهِ»، «فَصَرَعْتَهُ فِي زُبْيَتِهِ»، «وَرَدَّيْتَهُ فِي مَهْوى حُفْرَتِهِ»، «وَجَعَلْتَ خَدَّهُ طَبَقاً لِتُرابِ رِجْلِهِ»، «وَشَغَلْتَهُ فِي بَدَنِهِ وَرِزْقِهِ»، «وَرَمَيْتَهُ بِحَجَرِهِ»، «وَخَنَقْتَهُ بِوَتَرِهِ». تمام این جملات در این معنای واحد اشتراک دارند که ذلیل و خوار شدنِ فرد است.

۴-۲. مراعات نظیر در حوزهٔ صفات الهی

نمونه اول

«نادَيْتُكَ يَا رَبِّ مُسْتَجِيراً بِكَ، واثِقاً بِسُرْعَةِ إِجابَتِكَ، مُتَوَكِّلاً عَلى ما لَمْ أَزَلْ أَتَعَرَّفُهُ مِنْ حُسْنِ دِفاعِكَ، عالِماً أَنَّهُ لَيُضْطَهَدُ مَنْ أَوى إِلى ظِلِّ كَنَفِكَ؛ وَلَنْ تَقْرَعَ الْحَوادِثُ مَنْ لَجَأَ إِلى مَعْقِلِ الانْتِصارِ بِكَ، فَحَصَّنْتَنِي مِنْ بَأْسِهِ بِقُدْرَتِكَ، فَلَكَ الْحَمْدُ يَا رَبِّ مِنْ مُقْتَدِرٍ لَايُغْلَبُ، وَذِي أَناةٍ لَايَعْجَلُ، صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْنِي لِنَعْمائِكَ مِنَ الشَّاكِرِينَ، وَلِآلائِكَ مِنَ الذَّاكِرِينَ»

«پروردگارا! پناه‌جویانه تو را خواندم، درحالی‌که اطمینان به سرعت اجابت تو داشتم، توکل کنان به آنچه همواره از خوبی دفاعت می‌دانستم، با آگاهی به اینکه هرکه رخت به سایه حمایتت کشد، مورد آزار واقع نگردد؛ و کسی که به قلعه مددجوییِ تو پناه آورد، هرگز حوادث روزگار او را درهم نکوبد، پس به قدرتت مرا از آزار او حفظ کردی. پس تو را سپاس! ای پروردگار که توانای شکست‌ناپذیری و بردباری که هرگز شتاب نکنی، بر محمّد و خاندان محمّد درود فرست و مرا بر نعمت‌هایت از شاکران و در برابر عطاهایت از ذاکران قرار بده».

در این بند، واژگانی که درکنار یکدیگر مراعات نظیر را شکل داده‌اند، واژگان مربوط به صفات خدایند، هنگامی‌که افراد به او پناه می‌برند، مانند: «سرعة اجابة، حسن دفاع، ظل کنفک، قدرة، مقتدر لایغلب، ذي أناة لایعجل». این لغات دارای مراعات نظیر، پاره‌گفتار

را به یک تسلسل منطقی و انسجام درونی از کسی که حامی و پشتیبان است و تمامی ویژگی‌های پناه‌دهندگی را می‌رساند.

همنشینی میان لغات هم معنا ومتناسب در متن نیز از عوامل دیگر انسجام است، مانند: "ظلّ کنفک" درعبارت: «لَيُضْطَهَدُ مَنْ أَوى إِلى ظِلِّ كَنَفِكَ» که اسم، به اسم اضافه شده است، هر دو واژه در ویژگی حمایتگری اشتراک دارند و به علت بسامد بالای وقوعشان در کنار یکدیگر به عنوان یک واژه در نظر گرفته می‌شوند. همچنین واژگان "مُقْتَدِرٍ لا يغْلَبُ" و "ذی اَناةٍ لا يعْجَلُ" در عبارت «فَلَكَ الْحَمْدُ يَا رَبِّ مِنْ مُقْتَدِرٍ لايُغْلَبُ، وَذِی أَناةٍ لايَعْجَلُ»، ترکیب دو صفت قدرت و بردباری پروردگار را نشان می‌دهندکه هرکدام از نوع همنشینی اسم به فعل هستند. مقتدر شخصی است که مغلوب نمی‌شود و بردبار کسی است که عجله نمی‌کند. البته بیان کردن فعل بعد از دو واژه (مقتدر و ذي أناة) می‌تواند برای تاکید کلام باشد، چراکه این دو واژه در انتهای اکثر بندهای این دعا ذکر می‌شود. با توجه به اینکه در این دعا، امام موسی کاظم علیه‌السلام به سختی‌ها و مشکلات انسان در دنیا اشاره می‌کند. به نظر می‌رسد ایشان بعد از ذکر صعوبات، خواننده را به پناه بردن به مقتدری که دارای صفت مغلوب نشدن است و بردباری که هیچگاه عجله نمی‌کند ارجاع داده‌اند. لذا استفاده از تأکید، امری لازم و ضروری است تا موجب اطمینان در بندهٔ درمانده شود. درترکیب «لن تقرع و الحوادث» نیز در عبارت «وَلَنْ تَقْرَعَ الْحَوادِثُ مَنْ لَجَأَ إِلى مَعْقِلِ الانْتِصارِ بِكَ»، همنشینی میان اسم و فعل از نوع تضاد مشهود است. خاصیت حوادث این است که کوبنده باشند، در حالی که برخلاف این ذکر شده است. این تضاد از دل مراعات نظیر استنباط می‌شود که دلالت برآن دارد تا زمانی که بنده به پروردگار خود به عنوان قدرت مطلق ایمان بیاورد، حتی حوادث کوبنده نیز ویژگی خود را از دست می‌دهند و موافق اهداف او قرار می‌گیرند. علاوه برآن تلازم وهمراهی میان لغات "تقرع، الحوادث، معقل وانتصار" نیزکاملا مشهود است و همه در حوزه معنایی جنگ مورد استفاده قرار می‌گیرند. در این فراز، کاربست مراعات نظیر همراه با همنشینی واژگان و همچنین وجود تضاد ضمنی که همه آن‌ها دارای مؤلفه‌های معنایی مشترک هستند، باعث شکل گیری متنی منسجم شده است.

بین کلمات «مستجیرا، واثِقاً، متوکلا، عالما» و «الشاکرین، الذاکرین»، مراعات نظیر و تناسب وجود دارد. لازمهٔ مناجات با خداوند این است که در ابتدا انسان پناهگاهی غیر ازاو را در خود نبیند، سپس به پاسخگویی خداوند اطمینان داشته باشد، متوکل باشد و تنها خداوند را اساس اعمال خود بداند، به شکست ناپذیری خداوند عالم باشد و در پایان شاکر و ذاکر در برابر الطاف خداوند باشد. این واژگان متناظر، در متن از یکدیگر فاصله دارند، اما ترکیب معنایی وسیعی از حالات انسان را شامل می‌شوند که حول محور مناجات با خداوند می‌چرخند. بدین ترتیب باعث همراهی و انسجام تمامی واژگان متن می‌شوند.

نمونه دوم

اللّهُمَّ عُدْ عَلی جَهْلِی بِحِلْمِكَ، وَعَلی فَقْرِی بِغِناكَ، وَعَلی ذُلِّی بِعِزِّكَ وَسُلْطانِكَ، وَعَلی ضَعْفِی بِقُوَّتِكَ، وَعَلی خَوْفِی بِأَمْنِكَ، وَعَلی ذُنُوبِی وَخَطایایَ بِعَفْوِكَ وَ رَحْمَتِكَ یا رَحْمنُ یا رَحِیمُ؛

«خدایا بر نادانی من به بردباری‌ات، بر تهیدستی من به توانگری‌ات، بر خواری من به عزّت و سلطنتت، بر ناتوانی من به توانایی‌ات، بر ترس من به ایمنی‌ات و بر گناهان و خطاهای من به گذشت و رحمتت بنگر، ای بخشنده‌ی مهربان».

در این پاره‌گفتار، بین واژه‌های منسوب به بنده مانند: "جهل، فقر، ذل، ضعف، خوف، ذنوب و خطایا"، که دلالت بر نقصان و حاجت دارند، با کلمات منسوب به خداوند مانند: "حلم، غنا، عز، سلطان، قوت، أمنک و عفو"، که در صفات تام و بی‌نیازی اشتراک دارند، مراعات نظیر وجود دارد. در مقابل ذکرصفات ایجابی خالق، ویژگی‌های سلبی مخلوق ذکرشده است تا با بیان صفاتی که در عالم هستی ملازم با نقص و حاجت هستند، به نفی نقص وحاجت از خداوند بپردازد. بدین ترتیب انسجام متن از درون تقابل میان این دو مجموعه با دلالت بر این که خداوند کمال مطلق است و در بردارنده تمام کمالات در حد اعلای خود است، نشأت می‌گیرد.

در دعای جوشن صغیر این واژگان مورد ندا قرار گرفته‌اند: واژه‌های ربّ، الهی، رحمن و رحیم، که حول محور "الله" می‌چرخند، چرا که الله، عظیم‌ترین اسم خداوند است. به

کاربـردن ایـن صفـات در سـیاقی که بنـده بـه خداوند پناهنده شـده اسـت انسـجام متن راتقویـت می‌کند.

۴-۳. مراعات نظیر در حوزه طبیعت

نمونه اول

«الهِی وَ کَمْ مِنْ سَحائِبِ مَکْرُوهٍ جَلَّیْتَها، وَ سَماءِ نِعْمَةٍ مَطَرْتَها، وَ جَداوِلِ کَرامَةٍ أَجْرَیْتَها، وَ أَعْیُنِ أَحْداثٍ طَمَسْتَها، وَ ناشِئَةِ رَحْمَةٍ نَشَرْتَها، وَ جُنَّةِ عافِیَةٍ أَلْبَسْتَها، وَ غَوامِرِ کُرُباتٍ کَشَفْتَها، وَ أُمُورٍ جارِیَةٍ قَدَّرْتَها، لَمْ تُعْجِزْكَ إِذْ طَلَبْتَها، وَ لَمْ تَمْتَنِعْ مِنْكَ إِذْ أَرَدْتَها»

«خدایا! چه بسیار ابرهای ناملایمات که از فضای زندگی‌ام زدودی، آسمان نعمتی که بر من باراندی، نهرهای کرامتی که به سوی من روان ساختی، چشمه‌های حوادثی که محو نمودی، نهال رحمتی که گستردی، زره عافیتی که بر من پوشاندی، گرداب‌های گرفتاری که برطرف کردی و امور جاریه‌ای که مقدّر فرمودی. آنگاه که این امور را خواستی، درمانده‌ات نکردند و هر زمان‌که آن‌ها را اراده فرمودی، از فرمان‌برداری خودداری ننمودند».

در این بند، مراعات نظیرهای مربوط به نظام هستی و پدیده‌های آن مانند: «سَماء، جَداوِل، أَعْیُنِ، ناشِئَةِ، جُنَّة و غَوامِر»، که نوعاً شکل مجاز دارند، با مراعات نظیرهای مربوط به خداوند مانند: «نِعْمَةٍ، کَرامَةٍ، أَحْداثٍ، رَحْمَةٍ، عافِیَةٍ، کُرُباتٍ»، زمانی که در کنار یکدیگر در قالب جمله قرار بگیرند، باعث ساخت مجموعه‌ای می‌شوند که بواسطه وجود قرینه از ظاهر کلمه می‌گذرد و به اغراض ثانویه اشاره می‌کند. برای نمونه به این موارد اشاره می‌کنیم:

«وَسَماءِ نِعْمَةٍ مَطَرْتَها». در واژه "سَماءِ"، مجاز مرسل لغوی با قرینه «مطرت» وجود دارد و منظور از سماء، باران است نه آسمان، یعنی باران نعمت.

«وَجَداوِلِ کَرامَةٍ أَجْرَیْتَها». در این جمله مجاز عقلی موجود است. جاری شدن به نهرها اسناد داده شده است. آب نهر جاری می‌شود نه خود نهر.

«وَأَعْیُنِ أَحْداثٍ طَمَسْتَها». حوادث را به چشمه تشبیه کرده که تشبیه عقلی به حسی است. مشبه، حوادث است که از نوع عقلی و مفرد و با مدرکات ذهنی درک می‌شود. مشبهٌ‌به، چشمه است که از نوع حسی و مفرد می‌باشد. این تشبیه، که از نوع تشبیه بلیغ

است، اشاره به این موضوع دارد که حوادث مانند چشمه‌ها به صورت پیوسته جاری بوده و با لطف خداوند محو گردیدند.

درعبارت «وَ ناشِئَةِ رَحْمَةٍ نَشَرْتَها» رحمت به نهالی تشبیه شده که وجه شبه آن گستردگی آن است وتمام مواهب مادی و معنوی جهان را شامل می‌شود. رحمت، مشبه عقلی و مفرد است. نهال، مشبهٌ‌به از نوع حسی و مفرد است. این تشبیه از نوع تشبیه بلیغ است.

«وَ جُنَّة عافِيَةٍ أَلْبَسْتَها». عافیت به زره‌ای تشبیه شده که در سلامتی اشتراک دارند.

«وَ غَوامِرِكُرُباتٍ كَشَفْتَها»، گرفتاری را به گرداب تشبیه کرده و وجه اشتراک هر دو این است که گرفتاری مانند گرداب باعث سقوط فرد در حفره بلا و کشته شدن آن می‌شود.

در این فقره غالب واژگان پاره‌گفتار با هم تناسب معنایی می‌یابند، اما مجاز و تشبیه نیز خود را نشان می‌دهند. اگر این دو صنعت بیانی را در کنار مراعات نظیر وارد دایره معنایی کنیم، به معنای کاملتری از متن و درک بیشتری از انسجام آن دست می‌یابیم. در این عبارت، تأکید امام علیه‌السلام بر لطف و فضل خداوند در عطاء نعمتها و دور کردن فرد از مصیبت‌ها است و عناصر بیانی استفاده شده درآن نشانه‌هایی است تا ذهن خواننده را به این معنای عمیق و اصلی از متن برساند. بی‌شک بدون وجود طیف واژگانی متناسب و منسجم رسیدن به این معنا میسر نمی‌شد.

نمونه دوم

«أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذی وَضَعْتَهُ عَلَی السَّماءِ فَاسْتَقَلَّتْ، وَ عَلَی الْأَرْضِ فَاسْتَقَرَّتْ، وَ عَلَی الْجِبالِ فَرَسَتْ، وَ عَلَی اللَّيْلِ فَأَظْلَمَ، وَ عَلَی النَّهارِ فَاسْتَنارَ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَقْضِيَ لِی حَوائِجِی كُلَّها، وَتَغْفِرَ لِی ذُنُوبِی كُلَّها صَغِيرَها وَكَبِيرَها، وَتُوَسِّعَ عَلَيَّ مِنَ الرِّزْقِ ما تُبَلِّغُنِی بِهِ شَرَفَ الدُّنْيا وَالْآخِرَةِ يا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ»

«از تو درخواست می‌کنم به نامت که چون بر آسمان نهادی پابرجا شد، چون بر زمین گذاردی آرام گرفت، چون بر کوه‌ها گذاشتی استوار گشت، چون بر شب نهادی تاریک شد، چون بر روز قرار دادی روشنی گرفت. [خدای من] از تو می‌خواهم که بر محمّد و خاندان محمّد درود فرستی، همه نیازهای مرا برآوری، همه گناهان کوچک و بزرگم را بیامرزی،

روزی‌ام را گسترده سازی، روزی‌ای که مرا با آن به شرف دنیا و آخرت برسانی، ای مهربان‌ترین مهربانان».

در این فراز با استفاده از مراعات نظیر بین پدیده‌های هستی از جمله: السماء، الجبال، اللیل و النهار، استقرار نام خداوند را که مالک این طبیعت و حیات است، بر همهٔ این پدیده‌ها از جمله شب و روز (دلالت کننده بر پنهان و پیدا) و آسمان و زمین و آنچه که ما بین آن دو است، نشان می‌دهد. همچنین به این نکته اشاره می‌کند که نام تو زمانی که در کنار این پدیده‌ها قرار می‌گیرد، به بهترین وجه خود ظاهر می‌شوند و فقدان نام تو باعث تزلزل و فروپاشی این جهان هستی می‌شود.

نتیجه

مراعات نظیر یکی از پرکاربردترین و بهترین ابزارهای بیانی است وکاربرد آن در دعای جوشن صغیر، از بسامد بالایی برخوردار است. در این صنعت، چینش الفاظ و واژگانی که با هم هماهنگی معنایی دارند، سبب انتقال معنا با سهولت بیشتری می‌شود. همچنین موجب ایجاد تناسب و انسجام میان اجزای متن، زیبا و دلپذیرشدن سخن، تصویرسازی و تداعي معاني می‌گردد. با نگاهی برآنچه در این پژوهش گذشت، می‌توان اینگونه بیان کرد که دعای جوشن صغیر، سیاقی یکپارچه و هماهنگ دارد و کاربرد لغات، معانی و مراعات نظیرهای آن، منسجم و هماهنگ و همسو با سیاق و محور دعا است. در این پژوهش روشن شد که در حوزهٔ مربوط به انسان و زندگی اجتماعی او، مجموعه واژگانی متناسب و متناظر وجود دارد که سهم چشمگیری را به خود اختصاص داده است. در این خصوص پنج بند دعا مورد بررسی قرار گرفت و مراعات نظیرهای آن استخراج شدند؛ مانند واژگان مربوط به حالات انسان و اعضای بدن آن مانند: «تَقْشَعِرُّ، حَشْرَجَةِ، تَفْزَعُ، الجلود» که همگی ذهن را به سمت واژهٔ "ترس" سوق می‌دهد. سپس مراعات نظیرهای مربوط به صفات الهی و نظام هستی نیز هرکدام از دو بند استخراج و تحلیل شد، در نهایت رابطهٔ میان این مراعات نظیرها با انسجام متن نشان داده شد. همچنین کاربست مراعات نظیر در تلفیق با تضاد و آرایه‌های ادبی دیگر مانند: (تضاد، کنایه، مجاز، تشبیه و استعاره)، باعث ایجاد

سال بیست و یکم، شمارهٔ ۸۱، زمستان ۱۴۰۲

هماهنگی و تناسب معنایی بیشتری میان الفاظ و عبارات شده است. به عنوان مثال: قرارگیری نعمت‌های عطا شده از جانب خداوند مانند: امنیت و آرامش درمقابل نقمات فرد مانند: ترس و هراس، تضاد ضمنی محسوب می‌شودکه از دل مراعات نظیر میان واژگان متناسب استخراج می‌شود. در شاهد مثالی دیگر استعارهٔ چشم از انسانی مراقب و نگهبان که نمی‌خوابد باعث شده است واژگان "چشم"، "انسان" و " نخوابیدن" که لازمهٔ مراقبت و نگهبانی هستند، از جهتی دیگر باهم متناسب و مراعات نظیر باشند.

در این مقاله چهار نمونه تضاد دارای مؤلفهٔ معنایی مشترک بیان شد. نیز پنج نمونه تشبیه، چهار دلالت کنایی، دو مورد دلالت مجاز و استعارهٔ آمیخته شده با مراعات نظیر نیز ارائه شده است.

فهرست منابع

ابن طاووس، علی بن موسی. (۱۴۱۱). **مهج الدعوات و منهج العبادات.** قم: دار الذخائر.

ابن منظور، محمد بن مکرم. (۲۰۰۵). **لسان العرب**. تونس: الدار المتوسطه للنشر و التوزیع.

اقبالی، عباس و دیگران. (۱۳۹۶). **تحلیل انسجام واژگانی در سوره عنکبوت**. «پژوهش نامه تفسیر و زبان قرآن». شماره ۱۱. صص: ۱۰۷– ۹۲.

آذرنوش، آذرتاش. (۱۳۸۱). **فرهنگ معاصر عربی - فارسی**. چاپ دوم. تهران: نشر نی.

آقا گل زاده، فردوس. (۱۳۹۰). **تحلیل گفتمان انتقادی**. چاپ اول. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

پالمر، فرانک. (۱۳۹۱). **نگاهی تازه به معنی شناسی**. ترجمه کورش صفوی. چاپ ششم. تهران: مرکزکتاب ماد.

تفتازاني، سعدالدین. (۱۳۹۲). **الاصباح فی شرح تلخیص المفتاح المعروف بالمطول با حواشی ادیب دُرّه صوفی**. قم: دارالحجه.

خانلری، پرویز ناتل. (۱۳۶۱). **وزن شعر فارسی**. تهران: توس.

داد، سیما. (۱۳۸۳). **فرهنگ اصطلاحات ادبی**. چاپ دوم. تهران: انتشارات مروارید.

رادویانی، محمد بن عمر. (۱۳۶۲). **ترجمان البلاغه**. به تصحیح احمد آتش.چاپ دوم. تهران: اساطیر.

سیوطی، جلال الدین. (۱۳۹۱). **ترجمهٔ الاتقان فی علوم القرآن**. ترجمه مهدی حائری قزوینی. چاپ نهم. تهران: انتشارات امیرکبیر.

شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۴). **موسیقی شعر**. تهران: آگاه.

شمیسا، سیروس. (۱۳۸۱). **نگاهی تازه به بیان و بدیع**. تهران: فردوس.

صفوي، کورش. (۱۳۹۱). **آشنايي با زبانشناسي در مطالعات ادب فارسی**. تهران: علمی.

قائمی‌نیا، علیرضا. (۱۳۸۹). **بیولوژی نص**. چاپ اول. تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشهٔ اسلامی.

قمی، عباس. (۱۳۶۹). **مفاتیح الجنان**. تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء.
کزّازي، میرجلال الدین. (۱۳۷۳). **زیباشناسي سخن پارسي: بدیع**. تهران: کتاب ماد.
کفعمی، ابراهیم بن علی عاملی. (۱۴۱۸). **البلد الأمین و الدرع الحصین**. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
مجلسی، محمد باقر. (۱۳۵۴). **بحار الانوار**. تهران: انتشارات اسلامیه.
مجلسی، محمدباقر. (۱۴۲۳). **زاد المعاد**. بیروت: علاءالدین اعلمی.
معلوف، لوییس. (۱۳۸۴). **المنجد فی اللغه**. چاپ دوم. قم: انتشارات دار العلم.
مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۴). **پیام قرآن**. تهران: دارالکتب الاسلامی.
وطواط، رشید الدین. (۱۳۶۲). **حدائق السحر فی دقایق الشعر**. به تصحیح عباس اقبال آشتیانی. تهران: سنایی و طهوری.
همایی، جلال الدین. (۱۳۷۱). **فنون بلاغت و صناعات ادبی** چاپ هشتم. تهران: هما.

منابع انگلیسی

Halliday & Hasan. (1976). Cohesion in English, London: Longman
Halliday, M.A.K , & Hasan, R. (1985). Language ¸ context ¸ atd text.: aspects of Language in a social _ semiotic perspective. Deakin university press.
Halliday, M.A.K. (1994).An Introduction to functional Grammar. Second edition. New York: Routledge ¸ chapman and Hal ¸ Inc.